

اولین جریده افغانستان:

باید اعتراف نمود که مطبوعات افغانستان هم از نگاه کیفی و هم کمی با مطبوعات جهان و حتی کشورهای همجوار قابل مقایسه نیست. گذشته از این مطبوعات افغانستان دیرتر از دیگران وارد صحنه شد و عمر آن از عصر شیرعلی خان فراتر نمی‌رود، پس از تولد هم همواره معلول و معیوب بوده که بدون عصای دیگران قادر به حرکت نبوده است و بطور کلی اصلاحات و نوگرایی‌ها با تکیه بر طرح و فکر دیگران صورت گرفته‌اند، و مطبوعات نیز مستثنی از این امر نبوده است. (۱)

برخی از نویسندگان، مطبوعات این دوره و حتی نشر جریده «شمس النهار» را تحت نظارت سید جمال‌الدین ذکر می‌کند (۲)، در حالیکه سید در آن وقت دور از کشور به سر می‌برد.

این نظر که سید جمال را ناظر بر انتشار «شمس النهار» می‌داند بر اساس گزارش دائرةالمعارف آریانا چاپ سال ۱۳۴۱ است که با کمی دقت مشخص می‌شود کاملاً جنبه ناسیونالیستی و توجیه‌گرایانه دارد نه واقعیت تاریخی، چراکه سید جمال‌الدین قبل از انتشار جریده «شمس النهار» از افغانستان بیرون رفته بود و دیگر هم برنگشت، و طبعاً در آن شرایط ارتباط گیری هم آسان نبود که او بر نشریه نظارت کند، مگر اینکه گفته شود نشریه ملهم از افکار سید بود نه تحت نظارت او. و ادعای نظارت سید به اندازه‌ای دور از واقعیت است که حتی عبدالحی حبیبی نیز نمی‌تواند به آن استناد کند. (۳)

در این شکی نیست که جریده «شمس النهار» اولین جریده افغانستان است، ولی در مورد تاریخ انتشار آن اختلاف نظرهایی موجود است. مرحوم غبار آغاز سال انتشار جریده را ۱۸۷۵ م میدانند، مرحوم فرهنگ حبیبی ۱۸۷۳ م برابر با ۱۲۹۰ هـ. ق میدانند.

شگفتی در این است که ملافیض محمد کاتب در

فرهنگ و ادب

نگاهی به

مطبوعات و تشکلهای

فرهنگی در

افغانستان

بصیر احمد دولت آبادی

ضعیف جلوه می‌کند. و از طرف دیگر داشتن شانزده صفحه آن را اغلب محققان تایید کرده‌اند، پس در این که هیچ شکمی است [نیست] که شانزده صفحه داشته است ولی در امور اینکه اخبار مذکور هفته‌وار بوده یا پانزده روزه و ماهانه اندکی تعمق باید کرد. چون متأسفانه شماره‌های «شمس النهار» نتوانست به نویسنده هذا دستیاب شود از این رو با اتکاء به یک عده حقایق دست دوم به تحلیل خود می‌پردازم.

در یک مضمون «شمس النهار» تحت عنوان «اشتهار» نخست به اشتراک اخبار سخنی چند تذکار و تا جائیکه می‌نویسد هر کس شایق خریدن اخبار باشد «نامه منظوری خود را اسمی میرزا عبدالعلی بفرستد... تا اسم شریف او شان درج رجسته گردیده هفته وار پارچه اخبار پر بهاء «شمس النهار» ارسال خدمت مبارکشان گردد...» گذشته از آن با ارتباط به نوشته کهگدای (اسناد و یادداشت‌ها) در این مورد به تحلیل دیگری متوسل می‌شوم.

موصوف شماره‌های شانزده و هفده «شمس النهار» را منحیث مرجع نوشته خود نشان داده و تاریخ نشر شماره‌های مذکور را ۲۹ مارچ ۱۸۷۴ و ۲۳ اپریل سال مذکور درج نموده است. چون این دو شماره به تعقیب هم نشر شده‌اند، فاصله‌ای که بین تاریخ نشر آنها در می‌یابیم زیاده‌تر از دو هفته است. ولی جای دیگر در عین نوشته به شماره‌های پنج و هشت اخبار استناد شده است تاریخ‌هایی را که برای این دو شماره ثبت نموده عبارت از ۲۲ شوال ۱۲۹۰ و ۲۵ رمضان ۱۲۹۰ هـ می‌باشد. در اینجا ملاحظه می‌شود که فاصله بین شماره پنج و هشت، بیست و هفت روز است و این نشان می‌دهد که اخبار مذکور در یک مدت هفته‌ای نشر می‌شده بالنتیجه فرضیه را که می‌توان از این تحلیل بدست آورد این خواهد بود که شاید اخبار «شمس النهار» نخست هفته وار نشر می‌گردیده ولی بعداً در

سراج‌التواریخ ذیل وقایع سالهای ۱۲۹۰ هـ. ق و حتی قبل از آن و بعد از آن و نیز ریاضی در عین‌الوقایع اشاره‌ای به موضوع «شمس النهار» و حتی سید جمال‌الدین ندارند. این واقعاً حیرت‌آور است چرا که مرحوم کاتب حتی رویدادهای عادی و پیش پا افتاده را در سراج‌التواریخ خطی که مخالف نظر دولت بوده درج نموده است، ولی از این وقایع چیزی نمی‌گوید یعنی من نیافتم. آیا واقعاً «شمس النهار» با این شهرت آفاقی وجود خارجی نداشته است و ساخته و پرداخته خیال... است یا اینکه سراج‌التواریخ و عین‌الوقایع هم برخی واقعیت‌ها را کتمان می‌کنند؟ فقط در مقدمه سراج از کتاب تئمة‌البیان نام برده شده است.

بهر صورت تاکنون وجود «شمس النهار» از سوی هیچ مورخی انکار نشده است و آقای محمد کاظم آهنگ یکی از همکاران آقای حبیبی در مقالات خود تحت عنوان سابقه و آغاز ژورنالیزم در افغانستان که در شماره‌های گوناگون مجله آریانا به نشر رسیده می‌نگارد: «بهرحال، مفکوره نشر یک اخبار توأم با یک پروگرام اصلاحی از طرف سید جمال‌الدین افغانی به امیر شیرعلی خان پیشنهاد گردید. البته امیر موصوف ضمن سایر جهات و مفردات پروگرام به نشر اخبار هم موافقت کرد و بالآخر «شمس النهار» شروع به فعالیت نمود.

بینوا نوشته است که این اخبار در داخل شانزده صفحه هفته وار نشر می‌گردید. مایل نیز داشتن شانزده صفحه آنرا تایید نموده و علاوه می‌کند که در آغاز، ماهوار نشر می‌شد ولی بعداً در هر پانزده روز یک بار انتشار می‌یافت. جویا معتقد است که اساساً «شمس النهار» در دو ورق نشر می‌گردید ولی بعضاً به شانزده صفحه نیز از دیاد می‌یافت. چون اخبار مذکور از یک طرف در دوره نسبتاً طولانی (نسبت به روزنامه) نشر می‌شد، پس این فکر که دو ورق بوده است اندکی

تیزبینی این شایعه را که حتماً عامل توقف نشریه انگلیس بوده است تأیید نمی‌کند. (۵)

بر خلاف این نظر، آقای حبیبی که خود در مسایل تاریخی سند می‌ساخته، بدون دلیل توقف آنرا به دولت هند برتانوی نسبت می‌دهد (۶). آقای آهنگ نیز در «آریانا» که تحت تأثیر افکار حبیبی بوده است شبیه او نظر داده است. (۷)

بهرحال، چه سیاست استعماری انگلیس بود و چه سیاست خود دولت مزدور و یا ناتوانایی دست اندزکاران و عوامل دیگر، این نشریه در همان شماره اول باقی ماند و شماره دومی پیدا نکرد.

چنانچه قبلاً اشاره شد، «سراج الاخبار» اولیه پس از انتشار یک شماره متوقف شد و به تعقیب آن در سال ۱۳۲۷ هـ. ق. جنبش مشروطیت نیز سرکوب گردید. اما این پدیده تاریخی (سراج الاخبار و جنبش مشروطیت)، درباریان را به این واقعیت آشنا ساخت که مردم به جویده و تشکیلات سیاسی نیازمند شده‌اند، لذا خود با تأسیس جریده و ایجاد تشکیلات سیاسی دربار، جلو این خیزش مردمی را سد نمودند. کاری که بعدها یکی از سیاستهای همیشگی افغانستان شد. لذا، حزب سیاسی دربار بواسطه غلام بچه‌گان دربار و در رأس آن برادر و فرزند امیر تشکیل شد و جهت کنترل افکار عامه، محمود طرزی طرفدار برتریت قومی افغان دست به انتشار همان جریده قدیمی (بنام سراج الاخبار) می‌زند.

واقعیت این بود که «سراج الاخبار» یگانه منبع خبری در عهد امیر حبیب‌الله خان، جامعه بی‌سواد و دور از فرهنگ را به سوی استحمار و تابعیت از امرای ظالم سوق می‌داد. محمود طرزی به خاطر این که کار را از ریشه درست کند، جهت تخدیر افکار نسل جوان «سراج الاطفال» را ضمیمه «سراج الاخبار» ساخت. چون می‌دانست «عادتی که با شیر درآید با مرگ برآید»

هر پانزده روز و یک ماه نشر می‌شد...» (۴)

هدف از درج این نقل قول طولانی و شاید هم خسته کننده، این بود که دریابیم کشف حقایق در کشور ما چقدر مشکل است که حتی انجمن تاریخ افغانستان با تمام امکانات دولتی قادر به حل یک مشکل ابتدایی که فقط به چند مدارک دست اول نیاز دارد، فایق نمی‌شود. در حالیکه دولت قادر بود تمام شماره‌های «شمس النهار» را گردآوری نماید و هنوز هم شاید در کتابخانه‌های جهان این شماره‌ها موجود باشد. با این وضع باید شرایط آوارگی را درک نمود که تحقیق چقدر مشکلات دارد تا یک واقعیت کتمان شده روشن گردد. و از طرف دیگر: پیچیدن به این قضیه از آن جهت اهمیت داشت که «شمس النهار» ما در مطبوعات افغانستان معرفی شده اگر این هم دروغ باشد که باید گفت دیگر راستی در تاریخ این کشور وجود ندارد!

دومین جریده افغانستان:

با سقوط حکومت امیر شیرعلی خان، «شمس النهار» نیز به تاریخ پیوست و تقریباً ۲۸ روز بعد از مرگ آن، دومین جریده بنام «سراج الاخبار» بتاريخ ۱۵ ذیقعدة الحرام ۱۳۲۳ هـ. ق. / ۱۱ جنوری ۱۹۰۶ م مطابق ۲۱ یا ۲۲ جسدی سال ۱۲۸۴ ش، به مدیریت مولوی عبدالرؤف خان مدرس مدرسه شاهی کابل متولد شد. اما پس از انتشار همان شماره اول متوقف شد که برخی از مورخان عامل اصلی آن را مخالفت دولت انگلیس با این نشریه ذکر کرده‌اند، در حالیکه در مصر زیر تسلط انگلیس در همان شرایط ۱۳۰ نشریه به چاپ می‌رسید و انگلیس مخالفت نمی‌کرد! در ظاهر مورخان درباری کوشیده‌اند با این ترفند ویژگی فرهنگی امیر حبیب‌الله خان را خدشه ناپذیر جلوه دهند، ولی ناخودآگاه چهره واقعی وی را که همان مزدوری بیگانه است به نمایش می‌گذارند. و لذا مرحوم فرهنگ با

و متأسفانه تا امروز بسیاری از باسوادان و اهل قلم ما، مثل محمود طرزی و حبیبی فکر می‌کنند!

سومین نشریه افغانستان:

«سراج الاطفال» سومین نشریه افغانستان، همچون «سراج الاخبار» چکیده و تراوش کرده از فکر و اندیشه برتری جویی محمود طرزی بود. محمود طرزی که چون عقاب تمام حرکات دربار امیر عیاش و خوش گذران را تحت نظر داشت، تا عمق جان درباریان نفوذ کرد، زیرا دخترش ثریا امان‌الله جوان را چنان افسار زده بود که هر چه گفته می‌شد، قبول می‌کرد. اینجا بود که در این شرایط در سال هشتم، «سراج الاخبار» فرزندی زایید بنام «سراج الاطفال»:

«در حقیقت «سراج الاطفال» کم و بیش مطابق با موازین نشراتی اخبارهای مکاتب (در ممالک پیشرفته امروزی) برای مطالعه و انکشاف ذهن شاگردان آن وقت تأسیس گردید... روی این اهداف، «سراج الاطفال» در ۱۵ میزان ۱۲۹۷ (۸ اکتبر ۱۹۱۸) برای نخستین بار تأسیس شده و به نشرات آغاز کرد. گرچه به قسم ضمیمه «سراج الاخبار» نشر می‌شد ولی در حقیقت یک اخبار مستقل بود و طور جداگانه هم اشتراک شده می‌توانست. نام اخبار در وسط حاشیه بالای صفحه اول به خط ثلث درج شده به طرف راست آن شرح اشکراک و این عبارت که «برای مقالات دینیه، اخلاقیه و علمیه ارباب قلم صحایفش به کمال معنویت باز است» و جمله «اوراق که درج نشود اعاده نمی‌شود» جلب نظر می‌نماید. بطرف چپ آن، اسم صاحب امتیاز و مدیر بنام محمود طرزی افغان نشر شده و هم این عبارت جلب توجه می‌کند «غیر از سیاست، دیگر از همه چیز بحث می‌کند» در این حصه آدرس اخبار هم درج می‌باشد.» (۹)

به گفته آقای آهنگ، «سراج الاطفال» بعد از ۱۶

شماره تعطیل می‌گردد، نشریه‌ای بود ۱۵ روزه که با سراج الاخبار یکجا نشر و پخش می‌گردید. نشریات افغانستان از آغاز تشکیل تا عصر امان‌الله، فقط همین سه عنوان ذکر شده هرچند یک خبرنامه را به شاه شجاع هم نسبت داده‌اند ولی تاکنون سندی دال بر جریده بودن آن بدست نیامده است. ولی پس از پیروزی کودتای درباری و مرگ امیر حبیب‌الله نشریات سیر صعودی می‌پیمایند و تنها در عصر امان‌الله خان ۲۳ جریده بوجود می‌آید که عبارتند از:

۴- امان افغان (همان سراج الاخبار با تغییر نام)

۵- ستاره افغان

۶- جریده اتحاد مشرقی - جلال آباد

۷- جریده طلوع افغانستان

۸- روزنامه بیدار بلخ

۹- مجله معرف معارف

۱۰- جریده اتفاق اسلام

۱۱- جریده اتحاد

۱۲- روزنامه ابلاغ

۱۳- مجله اردو

۱۴- روزنامه حقیقت

۱۵- جریده ارشاد النسوان

۱۶- روزنامه افغان

۱۷- جریده انیس

۱۸- هفته نسیم سحر

۱۹- جریده نوروز

۲۰- مجله صحیحه

۲۱- پشتون ژغ

۲۲-

۲۳-

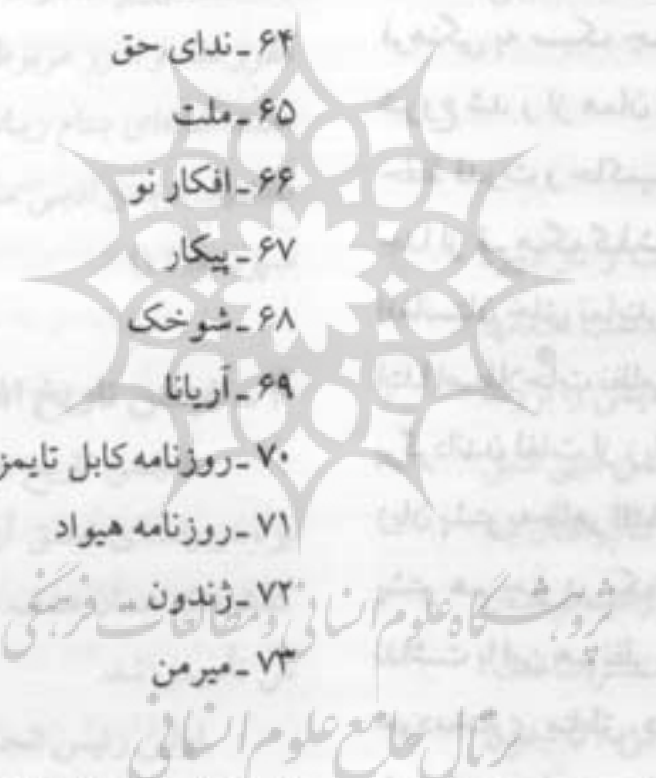
۲۴-

- ۲۵ - جریده اصلاح
- ۲۶ - مجله حی علی الصلاح
- ۲۷ - مجله اقتصاد
- ۲۸ - مجله ادبی هرات
- ۲۹ - مجله کابل
- ۳۰ - مجله پشتوی قندهار
- ۳۱ - مجله بلدیة هرات
- ۳۲ - جریده انگار
- ۳۳ - ندای خلق
- ۳۴ - جریده وطن
- ۳۵ - جریده نیلاب
- ۳۶ - جریده ولس
- ۳۷ - جریده آئینه
- ۳۸ - جریده اتوم
- ۳۹ - وحدت
- ۴۰ - پیام امروز
- ۴۱ - افغان ملت
- ۴۲ - خلق
- ۴۳ - مردم
- ۴۴ - مساوات
- ۴۵ - پیام وجدان
- ۴۶ - پرچم
- ۴۷ - صدای عوام
- ۴۸ - شعله جاوید
- ۴۹ - ترجمان
- ۵۰ - صبا
- ۵۱ - کمک
- ۵۲ - کاروان

نشریاتی که در عصر نادرخان بوجود آمد:

نشریاتی که در عهد ظاهر شاه بوجود آمدند:

- ۵۳ - خبیر
 - ۵۴ - کهیخ
 - ۵۵ - پروانه
 - ۵۶ - هدف
 - ۵۷ - جبهه ملی
 - ۵۸ - پکتیکا
 - ۵۹ - سپیده دم
 - ۶۰ - افغان ولس
 - ۶۱ - اتحاد ملی
 - ۶۲ - روزگار
 - ۶۳ - افغان
 - ۶۴ - ندای حق
 - ۶۵ - ملت
 - ۶۶ - افکار نو
 - ۶۷ - پیکار
 - ۶۸ - شوخک
 - ۶۹ - آریانا
 - ۷۰ - روزنامه کابل تایمز
 - ۷۱ - روزنامه هیواد
 - ۷۲ - ژندون
 - ۷۳ - میرمن
- نشریات عهد داوود و بعد از او:**
- ۷۴ - مجله بلخ
 - ۷۵ - برهان
 - ۷۶ - مجله آواز
 - ۷۷ - گورش
 - ۷۸ - یلدوز
 - ۷۹ - سوپ
 - ۸۰ - بامیان
 - ۸۱ - تخارستان
 - ۸۲ - ارزگان



موسسه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

جریده به نشر رسیده که ۱۶۳ عنوان آن در کتاب شناسنامه افغانستان ثبت شده و تعداد دیگر را نیز جمع آوری نموده‌ام که بعداً اضافه خواهد شد. از آنجایی که کتاب مستقلی درباره مسائل فرهنگی کشور نوشته‌ام، از ذکر نشریات عهد انقلاب در این مقاله خودداری می‌شود.

تشکل های فرهنگی

در افغانستان

۱- مرکه پشتو:

در بخش های گذشته دیدیم که اساس فعالیت فرهنگی به سبک جدید از عصر امیر شیرعلی خان شروع شد و از همان ابتدا، تعدادی سعی نمودند برای حفظ قدرت و حاکمیت قومی، تاریخ، فرهنگ و ادبیات جدا از فرهنگ گذشته ملت، بنام فرهنگ و تاریخ افغانستان خلق نمایند. لذا، در عصر امیر شیرعلی خان ابتدا اصطلاحات نظامی به پشتو برگردانده شد هرچند برگرداندن لغات از زبان انگلیسی، اردو و یا ترکی به زبان پشتو به ظاهر اقدام ملی محسوب می‌شد، ولی زبان پشتو هم جز در یک ناحیه خاص گوینده بیشتری نداشت با این هم نظر به محدودیت های قدرت و حس استقلال خودمختاری مناطق، در آن عصر این اقدام مشکلی به بار نیاورد. ولی پس از انسجام زورکی افغانستان در عصر امیر عبدالرحمن خان و پراکنده شدن افغانها به نقاط دیگر وطن و جابجایی اقوام، معضلات تازه‌ای خلق شد؛ امان‌الله خان سعی نمود این معضله را با تشکیل مرکه پشتو حل نماید. چون او طرفدار طرز تفکر برتریت قومی طرزی بود، می‌خواست زبان پشتو و قوم افغان در سراسر کشور اقتدار پیدا کند گرچه مرحوم فرهنگ مدعی است که این اقدام سازنده بود نه تخریب گرایانه، زیرا حیثیت و حقوق سایر زبانهای کشور را سلب نمی‌کرد. (۱۰)

- ۸۳- جوزجان امروز بسیاری از ساکنان و اهل قریه
 - ۸۴- سمنگان طرزی و حسی فکر می‌کنند
 - ۸۵- روزنامه حقیقت انقلاب ثور
 - ۸۶- جریده دهقان
 - ۸۷- حقیقت سرباز
 - ۸۸- جریده کار
 - ۸۹- مجلات صلح و سوسیالیزم
 - ۹۰- جریده ملیت های برادر
 - ۹۱- ثارندوی
 - ۹۲- زنان افغان
 - ۹۳- ستوری
 - ۹۴- پیش آهنگان و هنر
 - ۹۵- مجله محصل امروز
 - ۹۶- مجله کانون فرهنگی ناصر خسرو
 - ۹۷- مجله عبدالحی حبیبی
 - ۹۸- سنایی
 - ۹۹- پروان
 - ۱۰۰- فاریاب
 - ۱۰۱- بدخشان
 - ۱۰۲- هلمند
 - ۱۰۳- ننگرهار
 - ۱۰۴- سیستان
 - ۱۰۵- ورانگه
- قابل ذکر است که فهرست نه بر اساس تاریخ تقدم و تاخر بلکه صرف به عنوان اسم بردن است، لذا ممکن است نشریه‌ای اسمش در اخیر آمده باشد در حالیکه سال تأسیس آن خیلی قبل تر از نشریات شماره‌های قبل باشد. و از طرف دیگر این احتمال وجود دارد که تعداد زیادی از نشریات از لیست مانده باشند که به همکاری خوانندگان بعداً تکمیل خواهد شد. همچنان در دوران جهاد طبق ادعای حاج کاظم یزدانی بیشتر از ۴۰۰ عنوان کتاب، جزوه و مجله و

ولی نویسندگان دیگر افغانستانی این نظر را تأیید نمی‌کنند، از جمله آقای دانش در بررسی تاریخچه احزاب و... که قبلاً هم اشاره کردیم. (۱۱)

بهر حال این واقعیت داشت که افکار برتریت قومی را جناب «طرزی» از ترکیه به افغانستان برد چنانچه امروز افکار گوناگون توسط تحصیل کردگان و باسوادان مهاجر، وارد کشور می‌شود. گرچه مرکه پشتو و افکار «طرزی» در آن شرایط زبان چندانی به بار نیاورد، ولی راه را برای پشتو تولنه هموار ساخت. پس می‌توان ادعا نمود که طراح اصلی فکر برتریت جویی فرهنگی، «محمود طرزی» و مجری آن شخصیت احساساتی، امان‌الله خان بود.

۲- انجمن ادبی کابل:

پس از سقوط دولت امانی و تاخت و تاز دوره کوتاه سقزاده، زمانی که دوباره قدرت بدست افغانها افتاد، تعدادی سعی کردند که همان راه قدیمی را بروند ولی تحت پوشش دیگر. اینجا بود که انجمن ادبی کابل در سال ۱۳۱۰ ش / ۱۹۳۱ م به دستور نادرخان به مدیریت «محمد انور بسمل» یکی از آزادیخواهان قدیمی تشکیل شد و مجله ماهانه کابل را منتشر ساخت.

اولین مجله کابل بتاريخ ۱۵ جوزا ۱۳۱۰ ش / ۵ جون ۱۹۳۱ از چاپ خارج شد که در آن جمعی از نویسندگان و شخصیت‌های فرهنگی و آزادیخواه مقاله داشتند، ولی خیلی زود با جا افتادن این نشریه در بین قشر باسواد جامعه، و مطرح شدن شخصیت‌های گرداننده آن، دولت در تلاش افتاد تا با برکناری افراد مستقل و اندیشمند، افراد متملق و مزدور را جایگزین آنها سازد. این اقدام دولت، فاشیست‌های فرهنگی را جرأت بخشید تا علناً به فعالیت خود ادامه دهند و انجمن ادبی کابل به آکادیمی پشتو تبدیل گردید.

۳- آکادیمی پشتو یا پشتو تولنه:

با کنار رفتن افکار مستقل از انجمن ادبی کابل، دیگر نیازی نبود که باز هم تحت پوشش زبان پشتو و تاریخ افغانیت مطرح گردد. روی این هدف در سال ۱۳۱۶ ش رسماً «پشتو تولنه» اعلام گردید و انجمن ادبی در آن منحل شد. مجله کابل که قبلاً به زبان دری انتشار می‌یافت با همان نام به زبان افغانی (پشتو) نشر گردید. مرحوم فرهنگ این تحولات را چنین شرح می‌دهد:

«در سال ۱۹۳۸ [۱۷-۱۳۱۶] محمد نعیم خان به سمت وزیر معارف و معاون اول صدارت عظمی مقرر شد و امور مربوط به تبلیغات را در واحد اداری جداگانه‌ای بنام ریاست مستقل مطبوعات تمرکز بخشید. انجمن ادبی سابق، جایش را به پشتو تولنه سپرد.» (۱۲)

۴- انجمن تاریخ افغانستان:

«انجمن تاریخ افغانستان» یک حرکت فرهنگی بود در راستای تحقق آرمان پشتونگرایی بنحو بهتر از گذشته که همان هدف «پشتو تولنه» بود در سال ۱۳۲۱ ش تأسیس شد.

اولین رئیس انجمن تاریخ، احمد علی کهزاد بود که این سمت را تا سال ۱۳۴۰ برای خود حفظ نمود. نشریه انجمن تاریخ مجله آریانا بود که اولین شماره آن به تاریخ اول دلو سال ۱۳۲۱ ش از چاپ خارج شد. در سال ۱۳۴۰ کهزاد جای خود را برای دکتر عبدالرحیم ضیائی مدیر سابق موزه کابل گذاشت و از سال ۱۳۴۵ ظاهراً تا عهد داوودخان ریاست انجمن به عهده عبدالحی حبیبی قرار گرفت. حبیبی که مدت زمانی رئیس پشتو تولنه بود، با احراز پست ریاست انجمن تاریخ شاهرگ فرهنگی افغانستان را در اختیار گرفت و آنچه در توان داشت به اجرا گذاشت. مرحوم فرهنگ

دربارهٔ فعالیت تخریبی انجمن تاریخ می‌نگارد:

« انجمن تاریخ، کار تدوین تاریخ افغانستان را به پیروی از نظریهٔ ناسیونالیسم نژادی به دست گرفت، اما چون تاریخ مذکور بر کاوش و تحقیق راستین بنا یافته بود و نتیجه‌گیری‌های آن جنبهٔ دستوری داشت، مردم به خواندن آن میل نکردند و نسل جوان از تاریخ کشور خود - به استثنای آنچه به کنجکاوی شخصی به دست

مسی آوردند - بسی خیر ماندند. » (۱۳)

با اینکه در ابتدای فعالیت، انجمن تاریخ نظر به شرایط جامعه و بی‌سوادی مردم کاری از پیش برد، ولی در مرور ایام و گذشت زمان نه تنها مردم افغانستان که حتی جهان را نسبت به تاریخ، فرهنگ و ادبیات مردم این کشور، گمراه ساخت. و بیشتر از همه به نسبت همزبانی و نزدیکی، نویسندگان و خوانندگان کشورهای همسایه گمراه شدند که نمونه‌های آن را هنوز در نشریات و اظهار نظرهای نویسندگان و صاحب نظران ایرانی به وضوح مشاهده می‌کنیم! واقعیت این بود که انجمن تاریخ، مطبوعات افغانستان و مطبوعات کشورهای همسایه و جهان را مسموم ساخت. متأسفانه این سم تا هنوز در وجود برخی از نشریات کشورهای همسایه به حال خود باقی مانده است که من بارها این موضوع را تذکر داده‌ام که نشریات کشورهای همسایه مواد خام نوشته‌های خود را از آثار مرحوم حبیبی تاریخ ساز وطن تهیه می‌کنند. چرا که عبدالحی حبیبی تا سال ۱۳۴۷ که رئیس انجمن تاریخ بود جمعاً در حدود ۶۴ کتاب به زبان‌های پشتو، دری و اردو نوشته و در حدود ۵۰۰ مقاله بزبانهای مختلف در نشریات داخل و خارج به نشر رسانده است و طبعاً بعد از آن نیز بیکار نبوده که نمونهٔ آن جنبش مشروطیت است که در عهد کمونیست‌ها به نشر رسانید.

گذشته از حبیبی خود انجمن که حبیبی‌ها نیز

داشت تا سال ۴۷ که مدرک آن در دست است، ۸۶ کتاب منتشر ساخته که هر کدام از آنها می‌تواند یک جامعه را دگرگون سازد و نیز تا آن وقت در ظرف ۲۵ سال در حدود ۱۳۴۷ مقاله دنباله‌دار در مجله آریانا به نشر رسیده و این غیر از مقالات و کتبی است که دیگر مؤسسات فرهنگی وابسته به دولت انتشار دادند. این نکته نیز قابل یادآوری است که تمامی نویسندگان و شخصیت‌های انجمن تاریخ مثل حبیبی و طرفدار طرز فکر و اندیشهٔ او نبودند، بلکه افراد محترم و باوجدان پاک نیز بودند که مقالات تحقیقی و سودمندی ارائه داده‌اند، ولی جو غالب در انجمن تاریخ، جو فاشیستی بود و این جو در تمام شئون فرهنگی افغانستان حاکمیت داشت:

« با اینکه دوایر موظف، وجوهی هنگفت به نام ترجمهٔ کتب و آثار از زبانهای اجنبی در اختیار داشتند، اما وجوه مذکور بیشتر در ترجمه نبشته‌های توصیفی بی‌محتوا به مصرف رسیده از ترجمه مستند علمی که نتیجه‌گیری‌های آن با سیاست دولت و منافع گروه‌های فشار موافق نبوده خودداری می‌شد. به این صورت در مدت تقریباً نیم قرن که از تأسیس انجمن ادبی و مؤسسات پیرو آن تا مداخلهٔ نظامی شوروی در افغانستان سپری گردید، با اینکه میلیونها افغانی به نام ترجمه آثار مربوط به کشور حبیب و میل شد، هیچ اقدامی برای ترجمه و نشر کتب معتبر... صورت نگرفت و در نتیجه تعداد جوانانی که حتی از وجود چنین آثاری آگاهی دارند، امروز انگشت شمار است. ثانیاً، آثاری که در داخل کشور چاپ و نشر می‌شد، جنبهٔ سفارشی داشت و به دستور مقامات به رشتهٔ تحریر درآمده، از دید بخصوص ایشان نمایندگی می‌کرد. مؤلف کتاب اگر هم اهل تحقیق می‌بود، مجال آنرا نداشت که پدیده‌های تاریخی را با بی‌طرفی و به شیوهٔ علمی، بررسی نموده، با فکر آزاد از آن نتیجه‌گیری کند. » (۱۴)

تشکلهایی ایجاد شد از جمله «اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد» بود که در سال ۱۳۶۴ / ۱۹۸۵ در پشاور پاکستان تأسیس شد. رئیس این مرکز در آغاز تشکیل آن «رسول امین» بود.

فعالیت این نهاد فرهنگی تحت عنوان جدید، در محور همان انجمن تاریخ صورت می‌گرفت و خواهان برتریت قومی و زبانی بودند و این مرام از آثار چاپ شده از سوی این نهاد به خوبی پیداست که یکی از آنها کتاب «افغان، افغانستان و افغان‌ها و تشکیل دولت در هندوستان، فارس و افغانستان» اثر محمد حسن کاکر یکی از برتری خواهان معروف می‌باشد که حتی تمامی جنایات امیر عبدالرحمن خان را توجیه می‌کند چه رسد به دیگران.

۶ - شورای ثقافتی جهاد افغانستان:

در کنار اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد که بیشتر شخصیت‌های آن همان حواریون حکومت سلطنتی گذشته بودند، نهاد دیگری از نویسندگان عمدتاً پشتو زبان طرفدار سران احزاب مجاهدین که طبقاً زمامداران فردا تلقی می‌شدند، بوجود آمد. این نهاد در سال ۱۳۶۶ در پاکستان تأسیس گردید و نشریه آن بنام «افغان جهاد» بود که بزبان افغانی انتشار می‌یافت. مسئول این کانون فرهنگی صباح الدین کشکی یکی از چهره‌های سرشناس و نویسنده عهد ظاهرشاه بود.

غیر از این دو مرکز، دهها مرکز فرهنگی در پاکستان، اروپا، آمریکا و کشورهای دیگر جهان از سوی نویسندگان اهل سنت ایجاد شدند که به نحوی از انحاء از یک گروه سیاسی و یا نظامی خاص حمایت می‌کردند و جنبه عمومی نداشت. و اگر هم نهادی بوده باشد که خارج از حلقه گروه، برای کلیت افغانستان کار می‌کرده، ما نتوانستیم پیدا کنیم.

اگر این حرف، غیر از زبانی و قلم مرحوم فرهنگ که مدت زمانی در دوایر دولت و حتی کانونهای فرهنگی افغانستان مسئولیت‌هایی انجام داده - گفته می‌شد - قابل تأمل بود. ولی کسی که خود مدت‌ها در آن شرایط خود را وفق داده چنین اعتراف می‌کند، کاملاً قابل باور است.

شایان ذکر است که اقدامات فاشیستهای فرهنگی، به همان تشکلهای فرهنگی محدود نمی‌شد بلکه در تمامی زمینه‌ها از جمله وزارت معارف و نهادهای دیگر دولتی نیز به این کار دست یازیدند که فرصت درج یکایک آنها میسر نیست. و تنها به این نکته اشاره می‌کنیم که تلاشهای ظاهری حکومت آل یحیی و حواریون فرهنگی‌شان در این زمینه با سقوط حکومت داوود در سال ۱۳۵۷ خاتمه یافت زیرا کودتاگران طرفدار روس ساز دیگری نخواستند، ولی فاشیستهای فرهنگی به هیچ وجه دست از کار نکشیدند، چه در قالب دولت کابل و چه در قالب احزاب سیاسی مقیم پشاور به فعالیت‌های برتری خواهانه خود همچنان ادامه دادند و ادامه می‌دهند. متها فرق این تلاشها با تلاشهای عهد ظاهرشاه و داوودشاه در این است که دیگران برخلاف گذشته غافل نیستند، بلکه به سهم خود تلاشهایی علیه آنها انجام می‌دهند.

۵ - اتحادیه نویسندگان افغانستان آزاد:

با تجاوز نظامی روسیه، نه تنها کانون فرهنگی دولت‌های گذشته دستخوش پاشیدگی شد که در تمام زمینه‌ها دگرگونی‌هایی ایجاد نمود. از جمله با تشکیل احزاب سیاسی، کمیته‌ها و کمیسیون‌های گوناگون فرهنگی در داخل و خارج افغانستان بوجود آمد. در کابل کمیسیون فرهنگی حزب دموکراتیک خلق جای انجمن تاریخ را گرفت و بعدها به اکادیمی تاریخ افغانستان تغییر نام داد. در خارج از افغانستان نیز

۷ - شورای فرهنگی اسلامی افغانستان:

شیعیان افغانستان، پس از ضربه سختی که در عصر امیر عبدالرحمن خان متحمل شدند، دیگر توان مقابله مستقیم را در تمامی زمینه‌ها بخصوص زمینه فرهنگی از دست دادند. لذا، در بین نشریات داخل افغانستان سهم شیعیان بسیار ناچیز است هرچند که نویسندگان توانمندی داشته‌اند. در اوایل انقلاب، وقتی زمینه فعالیت فرهنگی آغاز گردید نویسندگان شیعه نیز دست بکار شدند اما چنان ترسیده و شتاب آلود که با اندک زمانی نشریاتشان به تعطیل کشیده شد. علت اصلی تعطیلی انجمن‌های فرهنگی شیعه آفت بسی‌پولی بود، از جمع چندین مجمع و مرکز فرهنگی شیعیان، تنها به شورای فرهنگی اشاره می‌کنیم، چراکه کم و بیش همان راه را رفته که انجمن تاریخ به شکل دیگر پیموده است.

شورای فرهنگی اسلامی افغانستان، در سال ۱۳۶۲ توسط محمد عیسی غرجستانی و یاران او در کویته پاکستان تأسیس گردید. هرچند سرنوشت بهتری نسبت به دیگر کانونهای فرهنگی شیعه پیدا نکرد، ولی یک خط روشنی از خود برجا گذاشت و آن مقابله با فکر برتری‌جویی نویسندگان افغان و تقویة روحیة هزاره‌گرایی بود. آقای غرجستانی به جای اینکه با حوصله مندی و بیرون دادن اسناد و مدارک موثق به خشتی نمودن توطئه‌های فرهنگی پردازد، چون خیلی از نویسندگان بی تجربه دیگر با احساسات و شعارهای تند وارد صحنه شد. هرچند او بعدها دریافت که بدون سند و مدرک صرف با چند کتاب نمی‌توان جلو تبلیغات زهرآگین نیم قرنه را که با پوست و گوشت جامعه عجین شده است گرفت، ولی برای این کار دیگر خیلی دیر شده بود. زیرا وقتی این اسناد و مدارک را بدست آورد که خود نیز اسیر پنجه گروه فشار گردیده و مجالی برای

انتشار آن باقی نبود. غرجستانی قربانی احساسات شد، ما در عین حال که موضع گیری و طرز تفکر غرجستانی را قبول نداشتیم و نداریم، ولی بعنوان یک شخصیت فرهنگی خستگی ناپذیر او را احترام می‌نماییم. لذا از مجامع فرهنگی کشور و جهان می‌خواهیم که در راه آزادی او تلاش کنند.

۸ - بنیاد فرهنگی ملافیض محمد کاتب:

این تشکل فرهنگی بعد از پیروزی مجاهدین، از سوی تعداد طلبه‌های جوان و دانشجویان دانشگاههای مشهد، تشکیل گردید. چهره شناخته شده فرهنگی کشور، حاج یزدانی نیز عضویت افتخاری این بنیاد را دارد. از آنجایی که تاکنون کدام اثری از طرف بنیاد مذکور بدست ما نرسیده، ما راجع به اهداف و ماهیت آن چیزی نمی‌دانیم. فقط تاکنون یک سلسله مقالات عمومی از سوی اعضای این بنیاد در نشریات چاپ شده که به هیچ وجه روشنگر اهداف بنیاد مذکور نمی‌باشد. بنابراین از جمع‌بندی مجموع مطالب ارائه شده، این نتیجه بدست می‌آید که ضرورت تأسیس و تشکیل یک مرکز فرهنگی که بتواند با درایت و تیزهوشی نه تنها جلو اختلافات فرهنگی را سد سازد - که زمینه تفاهم فرهنگی را مساعد نماید - از دیر زمان به اینطرف احساس می‌شد. اما شرایط حاد جهاد علیه متجاوزین بیگانه و ایادی آنها فرصت هر نوع اقدام سازنده را از سوی فرهنگیان سد ساخته بود. متأسفانه در طول انقلاب، فرهنگیان افغانستان به جای ایجاد زمینه تفاهم ملی، راههای کشف هویت ملیتی را جستجو نمودند و شاید این کار در آن شرایط داغ جنگ و جهاد، ضروری بود. ولی در دوره

پیروزی خود مشکلاتی به بار آورد که عامل جنگ‌های داخلی گردید. **۱-۱** البته انداختن بار مشکلات کنونی بر دوش فرهنگیان، شاید عاقلانه نباشد، چراکه بسیاری از سیاسیون و نظامی‌ها، هیچگونه عقیده و احترامی به فعالیت فرهنگی ندارند، در عین حال فرهنگیان تقصیر بیشتری نسبت به دیگران در این حادثه آفرینی ویرانگر، داشته‌اند - که نمونه‌های آنرا قبلاً اشاره کردیم - بلحاظ اینکه «مداد العلماء افضل من دماء الشهداء»، زیرا این قلم بدستان بودند که جامعه را خط می‌دادند و امروزه نظامیان را رودرروی هم قرار داده‌اند و باز همین‌هاست که نظامیان را آشتی خواهند داد!

مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان

با درک این واقعیت که مشکلات کنونی جامعه، ریشه فرهنگی دارد و با تحمل یک عمر رنج و درد از طرح‌های فرهنگیان فاشیست مآب و برتری خواه، جمعی از نویسندگان افغانستانی در سال ۱۳۷۲ در صدد برآمدند تا راه حلی برای این مشکل بیابند. سرانجام پس از تماس‌های مکرر و تبادل افکار، روی محور ثابتی به توافق رسیده، مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان را تأسیس نمودند. اولین بیانیه مرکز که در حقیقت بیانگر اهداف عمده و روشنگر ماهیت آن بود بتاريخ اول سرطان ۱۳۷۲ مصادف با اول محرم الحرام ۱۴۱۴ در قم انتشار یافت که در قسمتی از آن تحت نام «کلیات اهداف مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» آمده است که:

۱- پاسداری و حراست از دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی افغانستان در جهت تحقق آرمانهای بلند شهدای میلیونی به خون خفته‌ای که در راه اعتلای سالم و سربلندی ملت و کسب عزت و آزادی، جان خود را

در طبق اخلاص نهادند و به پیشواز شهادت شتافتند و ما را به این همه «آبرخ» را از همت آن لاله کفتان داریم.

۲- احیای ارزشهای متعالی الهی و انسانی و آشنا ساختن توده‌ها با مفاهیم حق و حقیقت و عدالت و کرامت انسانی برای پرهیز از توسل به زور و طاغوتی و برای فراهم ساختن زمینه‌های مناسب حکومت عدالت‌گستر اسلامی در افغانستان و تأمین وحدت ملی با رعایت حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی همه ملیتها و اقوام مسلمان کشور.

۳- تبیین و تفسیر آرمانها و اهداف و مشکلات و نیازمندهای جامعه افغانستان در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، اقتصادی و غیره به منظور روشن شدن دیدگاهها و تجزیه و تحلیل درست و دقیق از اوضاع و حوادث برای اتخاذ سیاست و استراتژی مناسب و مؤثر.

۴- تقویت بنیه فرهنگی و علمی و فکری جامعه افغانستان.

۵- تشکیل مرکز تحقیقات و مطالعات جدی و گسترده و علمی در بخشهای مختلف سیاسی، فکری، فرهنگی، مخصوصاً در عرصه تاریخ و فرهنگ افغانستان.

۶- تشکیل مرکز جمع‌آوری و حفظ اسناد تاریخی و مدارک ارزشمند انقلاب، جهت استفاده علمی و تاریخی و انتقال به نسلهای آینده کشور.

۷- تشکیل مرکز هنری برای سازماندهی شعب مختلف ادب و هنر و جلب و جذب هنرمندان کشور و حفظ و نشر آثار هنری آنها.

۸- تشکیل انتشارات و بنگاه فعال نشراتی جهت چاپ مجلات و کتابها و نشر آثار قلمی و تألیفات محققین و نویسندگان کشور.

۹- شناسایی محققین، مولفین و عناصر فرهنگی کشور و تشویق و جذب آنها و ایجاد انسجام فرهنگی و

خواسته، پذیرای انتقادات و پیشنهادات سازنده‌شان هستیم. و امیدواریم که در آینده به کمک علاقمندان این کار به پیشرفت مطلوب برسند.

والسلام

- ۱- افغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۳۳۱
- ۲- مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس چاپ کابل صفحه ۶۱
- ۳- جنبش مشروطیت در افغانستان عبدالحی حبیبی صفحه ۲۲
- ۴- مجله آریانا سال ۲۶ شماره ۳ شماره مسلسل ۲۷۶ جوزا و سرطان ۱۳۲۷
- ۵- افغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۴۶۳
- ۶- جنبش مشروطیت در افغانستان ۲۸
- ۷- مجله آریانا شماره ۴ سال ۲۶ اسد و سنبله ۱۳۲۷ صفحه ۷۸
- ۸- جنبش مشروطیت در افغانستان صفحه ۱۵۰
- ۹- آریانا شماره ۳ سال ۲۷ جوزا و سرطان ۱۳۲۸ صفحه ۷۷
- ۱۰- افغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۶۳۵
- ۱۱- سباق وحدت سال اول شماره ۶ و ۷ صفحه ۵۱
- ۱۲- افغانستان در پنج قرن اخیر صفحه ۶۵۲
- ۱۳- همان مدرک صفحه ۶۵۲
- ۱۴- همان مدرک صفحات خ. و. د (مقدمه)

جسورگیری از هرزرفتن نیروها و استعدادها در موضوعات بی‌اهمیت و یا تکراری و همچنان هماهنگ ساختن همه مجموعه‌های فرهنگی و تحقیقاتی در محور واحد و همکاری صمیمانه و صادقانه با همه آنها.

۱۰- برقرار کردن ارتباط فعال با مراکز و مجامع فرهنگی و علمی جهان مخصوصاً کشورها و نهضت‌های رهائی بخش اسلامی.

با این شعار و با آن شعوری که قبلاً اشاره شد، «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» وارد صحنه فرهنگی گردید و در ظرف بیشتر از یکسال فعالیت‌های چندی انجام داد که ممکن است از نگاه کمی چشمگیر نباشد، ولی از نگاه کیفی با در نظر داشت عدم امکانات مالی و شرایط نامساعد فرهنگی و احیاناً برخی نارساییها «این تلاشها» کاملاً قابل ستایش است. و از همه مهمتر توجه فرهنگیان و صاحبان درک و اندیشه به سوی «مرکز فرهنگی» به عنوان یک محور اصلی و مظهر مطمئن و قابل اعتماد جهت خدمت به فرهنگ و تاریخ ملت، در خور ستایش است.

و همچنان از صاحبان فکر و اندیشه و دوستداران «مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان» صمیمانه تقاضا می‌شود که با ارائه طرحها و نظریات سازنده خود، «مرکز» را که مربوط به همه جامعه عقب نگهداشته شده ماست، یاری رسانند. و نیز از اربابان سیاست و قدرت خواسته می‌شود که فعالیت‌های فرهنگی را ناچیز نشمرده ا توجهی هم در این باره داشته باشند. زیرا، عبدالرحمن آنقدر توانایی داشت که یک ملت را نابود کند، ولی کسی که او را برای همیشه نابود کرد و چهره زشت تاریخ ساخت، یک فرد فرهنگی بود که جز قلم اسلحه‌ای نداشت.

از اینکه بنابر اختصار بود و ممکن است کاستی‌ها و نارسایی‌های فراوانی در مقاله پیش آمده باشد پیشاپیش از صاحبان قلم و اهل تحقیق پوزرش